

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود گفتیم راجع به قرعه شروع کنیم به صحبت کردن چون نسبت بین ادله استصحاب و قرعه را ایشان متعرض شدند گفتیم
اولا روایات قرعه را متعرض بشویم و سرّش هم این بود که در باب روایات قرعه این طور معروف شده که روایت داریم القرعة لكل
امر مجهول یا القرعة لكل امر مشكل، سابقا هم گاهی در خلال بحث ها بهش اشاره کردیم، ظاهر این تعبیر این است که هر جا که
مجهول یا مشكل باشد به قرعه رجوع می شود، عرض کردیم مرحوم آقازیا قدس الله نفسه در این شرح حدیث فرمودند اگر متن
حدیث مجهول باشد مراد این است که یک واقعیته دارد لکن ما به او علم نداریم، مورد قرعه برای جایی می شود که مطلب واقعیته
دارد اما ما به او علم نداریم اگر مراد امر مجهول باشد و اگر مراد القرعة لكل امر مشكل این معنایش این است که خودش در واقعش
مشكل دارد، فرق بین مجهول و مشكل را آقازیا این جور گذاشتند که اگر لكل امر مشكل باشد مطلبی است که خودش در واقع
مشكل دارد، اصلا خود او در واقع روشن نیست مثلا در خنثای مشكل یک نحوی از وجود هست که اصلا معلوم نیست واقعا مرد
است یا زن است، این روشن نیست، یک دفعه مثلا احتمال می دهیم مرد باشد یا احتمال می دهیم زن باشد، بالاخره باید یا مرد باشد یا
زن، ما خبر نداریم این می شود مجهول، یک دفعه نه اصلا اصولا ذاتا و ماهیتا این معلوم نیست که مرد است یا زن است، اگر این شد
می شود امر مشكل پس یک مشكل داریم و یک مجهول، این را مرحوم آقای بجنوردی کرارا از مرحوم آقازیا نقل می فرمودند، به
نظرم در همین قواعدشان هم هست چون ایشان در این قواعدشان یک قاعده ای هم به نام قرعه قرار دادند که به مناسبتی هم به
استخاره پرداختند. پرداختن به قرعه و بعد استخاره، استخاره قبلش در کتاب مرحوم سید ابن طاووس هم آمده، سید ابن طاووس یک
کتابی در استخارات دارد، تا آن جایی که من فکر می کنم شاید اولین نفری است که مستقلا در این باره کتاب نوشته، کلمه استخاره
در کتب اهل سنت از صحابه هم نقل شده، علّما رسول الله الاستخارة كما كان، در صحیح بخاری و غیره هست اما در کتب اصحاب ما

فکر می کنم مرحوم سید ابن طاووس کتابش هم چاپ شده، یک سی سالی است که چاپ شده، بین العبد و رب الارباب، کتابش یک عبارت این جوری دارد، کشف الکذا بین العبد و رب الارباب که معروف به استخارات ابن طاووس است، ایشان در باب استخارات من جمله بعضی از روایات قرعه را هم آوردند مرحوم سید ابن طاووس.

علی ای حال از اصحاب ما مشکل اساسی کجاست؟ چون نقل کردند که ما مطلقات داریم یا کلیات داریم که کل امر مجهول یا کل امر مشکل، عرض کردم این مطلب را من از آقای نائینی ندیدم، آقای خوئی هم در درس هیچ وقت از ایشان نشنیدم، آقای بجنوردی کرارا از ایشان شنیدم که مرحوم آقازیا می فرمود اگر امر مجهول باشد یعنی واقع دارد ما علم نداریم، اگر امر مشکل باشد واقع خودش ندارد یعنی خود واقعش روشن نیست که این واقع این است یا آن است.

پس مثلا فرض کنید در باب قبله اصحاب ما به قرعه برگشتند، در باب قبله اگر در بیابان شک کرد با این که آن جا واقع دارد بالاخره قبله یک جهت معینی دارد ایشان نمی داند، در آن جا اصحاب ما به قرعه برگشتند با این که امر مجهولی است، حالا نسبت داده شده به اصحاب چهار تا نماز بخوانند، عده ای هم به خاطر این که ما بین المشرق و المغرب گفتند سه تا نماز کافی است، چهار تا نمی خواهد، عده ای هم قائل هستند که این جا چون متحیر است اینما تولوا فثم وجه الله، یک نماز واحد به هر طرف خواست بخواند اما قول به این که قرعه بزند بین این جهات و با قرعه نماز بخواند در اصحاب نیست، بله این مطلب از سید ابن طاووس در فقه نقل شده، البته نقل شده مرحوم سید ابن طاووس فتوا نمی داده، خیلی احتیاط می کرده الی آخر مطالبی که از ایشان نقل شده، از ایشان نقل شده در اشتباه قبله در مثل صحرا قرعه بزند طبق قرعه، ظاهرا اگر این فتوا درست باشد چون از بس دروغ در این قضایا نقل می شود تمسک به عموم القرعة کرده و هکذا در جایی که خانمی که خون مستمره، در روایات ما دارد که حالا با اختلافی که جایش این جا نیست مثلا سه روز از یک ماه را حیض قرار بدهد، هفت روز از ماه دیگر را حیض قرار بدهد، بقیه اش را استحاضه قرار بدهد یا مثلا عادتش، آن جایی که عادت دارد عادت خودش، اطرافش، فلان، فامیلهاش، آشنایانش، هم سن و سال هاش، اهل شهرش الی آخره اصحاب این جوری مراجعه کردند.

.....

باز از سید ابن طاووس رحمه الله نقل شده قرعه بزند، قرعه بزند مثلاً این پنج ماه این ماه از این روز تا امروز مثلاً حیض باشد، طبق قرعه عمل بکند، این هم از کسی نقل نشده اگر تقریر صحت نقل از مرحوم ابن طاووس، از کسی دیگر نقل نشده و این اگر باشد این امر مشکل است نه مجهول، می خواستم این نکته را عرض بکنم چون واقعا معلوم نیست اگر خون یکنواخت باشد عادت هم نداشته باشد راهی برای تشخیص نباشد، پنج ماه فرض کنید خون یکنواخت می بیند، آن قصه حمنة که در روایت هست در مرسله طویل یونس دارد که هفت سال خون می دید فراوان، این ها دو سه خواهر بودند دختر های جحش، جحش داماد عبدالمطلب همان جد پیغمبر بود، زینب هم، این ها خواهر های زینب بودند، دو تا بودند، هر دو خون فراوان می دیدند، در روایت ما هم آمده، در کلمات اهل سنت آمده که سنت استحاضه را پیغمبر سر این ها پیاده فرمودند.

علی ای حال کیف ما کان این جا امر مشکل است یعنی خودش در واقعه معلوم نیست

پرسش: واقع این جا به چه معناست؟

آیت الله مددی: واقع که واقعا یک مقدارش حیض باشد چون حیض امر واقعی برای زن است، استحاضه هم امر واقعی است، هر دو امر واقعی اند، دیگره وارد بحث طبیبش نمی شویم.

پرسش: موطن واقع چه تعریفی دارد؟

آیت الله مددی: خود زن یک طبیعتی دارد که به اصطلاح از دیواره داخلی رحم در یک شرایط معینی خون ترشح می کند، این ترشح طبیعی را اصطلاحا واقعی می گویند، می گویند اگر غیر طبیعی بود استحاضه است و لذا حکم این خون فقط با بقیه و إلا اگر فرض کنید از دیواره بیرونی رحم یا از مکان دیگر بدن زن خون بیاید حکمش خونی است که با مرد یکی است، هیچ فرق نمی کند، آن احکامی که برای خون حیض هست خصوص خونی است که در دیواره داخله رحم می آید، گاهی خدای ناکرده سرطان رحم می گیرد آن در ورودی رحم است، آن هم حکمش اگر خون باشد یا جراحی باشد با بقیه خون ها یکی است.

پرسش: پس هیچ وقت در واقع به مشکل نمی خورد

آیت الله مددی: واقع روشن نیست که روز اول است، دوم است

پرسش: خب جهل است

آیت الله مددی: جهل نیست، واقع روشن نیست، روشن نه، واقعی ندارد چون خون یکنواخت

پرسش: بالاخره یا از جداره رحم می آید یا از غیر

یکی از حضار: بالاخره واقعی دارد

آیت الله مددی: خب مشکل، این هم همین را می گوید چون خدا می داند قرعه بزیم تا برسیم به آن که خدا می داند.

علی ای حال کیف ما کان این مسئله این طوری است

پرسش: این تصویر واقع نشد، این جهل به علت عدم علم من است نه به خاطر اشکال در واقع

آیت الله مددی: عرض کردم چون واقعا زن دو نحوه خون دارد، واقعا دو نحوه خون است، این معلوم نیست در طی ماه کدام یکیش

خون حیض است کدام یکی، نه این که معلوم نیست، یعنی هر دو مخلوط شده با هم، جوری شده که هر دو خون را با هم می بیند،

واقع خود واقع روشن نیست، عندالله که بحث دیگری است که از فقه خارج است.

علی ای حال کیف ما کان از سید ابن طاووس باز نقل شده که به قرعه برگردد و مرحوم صاحب جواهر در جواهر کرارا دارد در عده

ای از موارد که لا یُعْمَلُ بِالْقُرْعَةِ إِلَّا مَا أَجْمَعَ الْأَصْحَابُ عَلَى الْعَمَلِ بِهَا، یعنی این یکی از مشکلات فقه شیعه تقریبا می شود دیگه،

وقتی اطلاق داشته باشیم القرعة لكل امر مجهول معذک می گوید به این اطلاق عمل نمی کند، اگر عموم داشته باشیم القرعة لكل

امر مشکل یا کل امر مجهول، آن وقت معذک می گوید ما به این عموم عمل نمی کنیم، این مطلبی را که در جواهر دارد، خب زیاد

هم دارد، چند جا دارد، این را مرحوم آقای شیخ الشریعة هم در همین رساله لا ضرر، رساله موجزی است اما خب انصافا خیلی زحمت

کشیده، عرض کردیم مرحوم شیخ الشریعة از خصائصش این بود که واقعا نسبت به حوزه نجف یک آفاق جدید را در تتبع و مراجعه

به کتب روایات و حتی اقوال رجالین سنتا و شیعتا، عرض کردیم اولین کسی است که لا ضرر را از کتاب مسند احمد ابن حنبل

آورده، حالا مسند احمد خیلی مشکل نیست اما خب نقل نکردند، ایشان اولین کسی است که لا ضرر را از مسند احمد نقل کرده و توضیح هم دادیم چون اولین شخصی بود اصحاب ما هم که اهل مراجعه به این ها نیستند تقریباً اِلٰی یومنا هذا همه دنبال همان راهی رفتند که مرحوم شیخ الشریعة رفته، اولاً ایشان جز مسند عبادة نقل کرده، عرض کردیم نسخ مسند مختلف است، در اصح نسخ و آنی که تحقیق هم شده این جز مسند عباده نیست، مستدرکات پسرش است، چون در مسند احمد بعد از مسند مثلاً فرض کنید جابر ابن عبدالله، بعد از عده ای از مسند ها پسرش عبدالله، پسر احمد ابن حنبل ایشان به اصطلاح مستدرک دارد برای پدرش، معروف است به زیادات عبدالله، اصلاً مراد از زیادات این است، آن قسمت هایی که پسر احمد، البته از پدر هم نقل می کند نه این که از کس دیگر، احمد آن ها را واجد شرائط نمی دانسته نیاورده، پسر از پدرش شنیده در ذیل همان مسند آورده است. اولاً آن چه که الان معروف است اِلّا بعضی کتاب هایی که اخیراً نوشته و اِلّا آن چه که تا حالا معروف بود که نزدیک، مرحوم شیخ الشریعة ۱۳۳۸ یا ۳۹ وفاتش است، صد و دو سه سال قبل، آن چه که ایشان نوشته تا مثلاً ده پانزده سال قبل در معظم کتبی که در شیعه نوشتند در لا ضرر، بحث های لا ضرر، این هایی که تحقیق کردند و موسسه و اِلٰی آخره، استخراج کردند از مثل مرحوم شیخ الشریعة از مسند احمد، این جز مسند احمد نیست، جز زیادات عبدالله است و همه شان بالاتفاق همین را نقل کردند، عرض کردیم در مسند احمد، در مسند عبدالله ابن عباس هم آمده، ندیدم یک نفر از اصحاب ما از آن کاری که مرحوم شیخ الشریعة کرده زیاده تر رفته باشد و توضیح دادیم که کرارا و مرارا سند، در مسند عبدالله ابن عباس خود مسند است، زیادات نیست و سند احمد چون عبدالله پسرش است، از پدرش احمد نقل می کند، آن سند مشکل دارد، بحث علمی دارد و لذا هم احمد در مسند نیاورده اما سند به ابن عباس در مسند ابن عباس صحیح است، البته کرارا عرض کردم صحیح پیش آن ها چون تصادفاً از طریق عکرمه است چون ابن عباس شاگردان مختلفی دارد، به نظرم از همه شان اسوء حالا عکرمه است، این عکرمه از آفریقا بوده، عبد عبدالله ابن عباس بود، علی ای حال تازه می گویند تفکرش هم تفکر خارجی یا به اصطلاح امروز ما داعشی بوده، قائل بوده که مسلمان ها را بکشید، تکفیر مسلمان ها می کرد و پسرش هم، پسر عبدالله می گوید این به پدرم دروغ می گوید.

.....

علی ای حال در کتاب مسند احمد در مسند عبدالله ابن عباس این حدیث را نقل کرده و به اصطلاح خودشان آن سند صحیح است. دیگره مرحوم شیخ الشریعة، خب ندیدند دیگره همه کتاب ها را ملاحظه نفرمودند، این را نیاورده، إلی الان ندیدم کسی از این هایی که تا حالا چاپ شده، ندیدم متنبه این نکته شده باشند که منحصر به مسند عباده نیست.

به هر حال مرحوم شیخ الشریعة انصافا خیلی کار کرده در این جهات خیلی زحمت کشیده رضوان الله تعالی علیه. آن وقت مرحوم شیخ الشریعة در همین رساله لا ضرر یک نکته ای را دارد می گوید من فکر می کردم با وجود مثلا بعضی از قواعد کلیه چرا اصحاب به این ها عمل نکردند؟ چون یکی هم لا ضرر است مثلا چون ایشان می گوید خب وقتی ما لا ضرر و لا ضرار داریم مخصوصا اگر فی الاسلام هم توش باشد چرا اصحاب ما به کلیت این در کل ابواب فقه عمل نکردند در ابواب مختلف از طهارت و صلوٰة و دیات و إلی آخره، به لا ضرر عمل نکردند لذا ایشان می گوید این منشا شد که من فکر بکنم این حتما نکته ای دارد.

و کذلک ایشان نوشته اصحاب به عده ای از روایات مطلق من جمله ایشان قاعده قرعه را آورده یعنی این یک دغدغه فکری برای امثال ایشان که ما روایت داریم القرعة لكل امر مجهول یا لكل امر مشکل معذک با وجود این روایت می بینیم که اصحاب به این اطلاقش، عرض کردم نقل شده سید ابن طاووس به اطلاقش عمل کرده، حالا می گویم چون به سید ابن طاووس بحث فقهی را می گویند معروف است که مرحوم سید ابن طاووس فتوا نمی داده، به ایشان گفتند گفته چون دیدم در قرآن خداوند می فرماید لو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين و قطعنا منه الوتين، و تین رگ گردن که اگر رسول الله بخواهد نسبت قول به ما بدهد ما مثلا رگ گردنش را می بریم، وقتی دیدم خداوند با رسول الله این طور صحبت می کند دیگره ما ترسیدیم فتوا بدهیم، وقتی با پیغمبر این صحبت بشود دیگره ما جای خودش را داریم.

به هر حال لکن از ایشان نقل شده که در این دو مورد هم ایشان به اطلاقات قرعه عمل کرده، یکی مسئله قبله، قبله امر مجهول است چون قبله واقعیت دارد اما بهش نرسیدیم، یکی هم امر مسئله خانمی که مستمرة الدم است، دم استمرار می بیند، گفتند ایشان هم آن جا به قرعه عمل کرده، مشهور است یعنی تا آن جایی که من دانم هیچ یک از اصحاب در این دو مسئله به قرعه عمل نکردند جز ایشان.

پرسش: روایت قرعه ثابت است؟

آیت الله مددی: حالا همین، تمام این بحث مقدمات را که امروز گفتیم بحث سر این است که این دغدغه شیخ الشریعة هم روشن بشود، کلام مرحوم صاحب جواهر هم روشن بشود، واقعا ما یک عمومی داریم مثلا ببینید مرحوم شیخ الشریعة دغدغه خودش را در لا ضرر این جوری حل کرد که اصحاب ما از لا ضرر نفی فهمیدند، لا ضرر یعنی حکم ضرری در اسلام نیست، هر حکمی که به اطلاق جعل شده باشد برسد به مرحله ضرر، این حکم برداشته می شود، حکم برداشته می شود، آن وقت ایشان می گویند اصحاب به این اطلاق عمل نکردند لذا ایشان خلافا للاصحاب و سعی هم کردند شواهدی را از بعضی کتب لغت اضافه بکنند، البته اصحاب متاخر ما همان شواهد لغوی ایشان را هم اجمالا گرفتند، ما عرض کردیم شواهد لغوی ایشان هم واضح نیست، ایشان می فرمایند که معنای لا ضرر نهی است، آن وقت لذا می گوید مشکل ندارد، لا ضرر یعنی به کسی ضرر نرسان نه این که لا ضرر فی الشریعة، ایشان معنای لا ضرر را عوض می کند تا از این مشکل فرار بکند، آن دغدغه ایشان این است که از آن طرف لا ضرر داریم، ظاهر لا ضرر عموم دارد، اطلاق دارد، از آن ور هم اصحاب این کار را نکردند، حالا ما اضافه کردیم از آن ور هم در روایات تطبیق نشده، ایشان به اصحاب گشتند، ما در بحث لا ضرر مفصل متعرض این نکته شدیم که در موارد بسیار زیادی ما در فقه داریم که اصحاب هم، نه اصحاب ائمه علیهم السلام اشاره ای به لا ضرر ندارند، آن وقت اگر لا ضرر به معنای نفی حکم باشد نفی تشریع باشد این باید در ابواب فراوانی در فقه جریان پیدا بکند لذا ایشان خلافا للمشهور بین الاصحاب و خلافا للمشهور بین السنة و الشیعة ایشان نظر مبارکشان این است که لا ضرر اصلا نهی است، لا ضرر مثل فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ یعنی لا تَرَخُّصَ فِي الْحَجِّ، نهی است این جا، اصلا این نفی نیست که حالا این بحث ها بیاید بگوییم که کجا لا ضرر است، یعنی ای انسان مسلمان به مسلمان دیگه ضرر نرسان، انسان مسلمان حرام است برایش که به دیگری ضرر برساند، به کسی ضرر نرساند و این نهی به حال خودش محفوظ است، این نهی مشکل ندارد، این جا در حقیقت نهی است، نفی نیست تا این مشکلاتی که گفتیم.

آن وقت در قرعه هم دیگه جواب نداده، فقط ایشان چند تا مورد را نوشته که، دو سه تای دیگر هم نوشتند که الان در ذهنم نیامد، الان فعلا قرعه و لا ضررش در ذهنم آمد، شاید حدیث رفع را هم نوشتند، علی ای حال ایشان می فرماید ما یک اطلاقات و عموماتی در فقه داریم اما عملا فقها بهش عمل نکردند، این دغدغه ذهنی مرحوم شیخ الشریعة است، حرف خوب است، این واقعا فکر روشنی است رضوان الله تعالی علیه و این اشکال، اشکالی است که باید بررسی علمی بشود، البته ما در لا ضرر مبنای ایشان را که نهی باشد قبول نکردیم، مبنای نفی را قبول کردیم لکن به یک معنای دیگری غیر از آن معنایی که به ذهن آقایان بود، دیگه توضیحش و حقیقتش و شرحش و تاریخ فقه اسلامی و این که از کجا شروع شد و چطور تطبیق شد و به کجا رسید دیگه بحثش را در لا ضرر مفصل متعرض شدیم.

علی ای حال کیف ما کان این مطلبی را هم که ایشان راجع به قرعه می فرمایند درست است، عرض کردم در جواهر هم دارد، لاتفاق الاصحاب یا لاجماع الاصحاب

پرسش: مرادشان چیست خلاصه؟

آیت الله مددی: خلاصه اش این است که یک نوع حکم اجتماعی است در جامعه در پیاده کردن احکام اگر منجر به ضرر شد حاکم دستش باز باشد حکم ضرری را بردارد، مراد فقه نیست، تشریع نیست.

علی ای حال کیف ما کان حالا مثل شبیه بعضی ها گفتند نهی سلطانی مثلا، شبیه نهی سلطانی، ما نهی سلطانی به این معنا نگفتیم، معنای دیگر. عده ای نهی سلطانی گرفتند، نه نهی هم نیست نفی است اما یک چیزی شبیه به آن، حالا به هر حال بحث هایش در آن جا مفصل متعرض شدیم.

حضور با سعادتان عرض کنم که در این جا مسئله قرعه را، این سرّ این که ما یک مقدار گفتیم روایات قرعه را بخوانیم سرّش این بود که پس بحث حقیقی ما در بحث قرعه نیست، حالا چون در ذیل استصحاب هستیم به خاطر این که آیا واقعا، حالا چون یک دغدغه ای برای اصحاب ما شده است، جواهر که حرفش این است که اجماع داریم اصحاب ما لا یُعَمَلُ بِالْقِرْعَةِ إلا فی مورد الاجماع، به

اطلاقات قرعه رجوع نمی شود کرد، به عمومات قرعه نمی شود رجوع کرد، هر جا که اتفاق نظر هست جای عمل به قرعه آن جا درست است، اطلاق ندارد، عموم ندارد، این هم نظر صاحب جواهر، خب این مشکلی که این ها دارند که کل امر مجهول یا کل امر مشکل، البته عنوان مجهول و مشکل در این تقریرات مرحوم نائینی هم آمده نه این که، این که ما الان گفتیم روایت قرعه را فعلا ابتدائاً از کتاب وسائل، یک مقدارش که مثل فقه الرضا و این هاست می گذاریم از جامع الاحادیث ان شا الله متعرض می شویم.

عرض کردیم مرحوم آقای صاحب وسائل قدس الله سرّه در کتاب شریف وسائل در باب قضاء در باب کیفیت الحکم چون در بعضی از موارد قضا به قرعه مراجعه می شود، البته عرض کردم این ها بنایشان این است که بگوییم مطلقاً به قرعه مراجعه بشود، القرعة لكل امر مجهول، این در حقیقت ما فقط نظرمان این نبود که نسبت بین قرعه و استصحاب که الان محل کلام است، گفتیم حالا به این مناسبت که شد چون یک دغدغه ای هم برای اصحاب ما شده، ادعای اجماع هم در مسئله شده که به روایات قرعه عمل نمی شود و دغدغه مرحوم شیخ الشریعة هم هست به این مناسبت این روایت قرعه را بخوانیم، نگاه بکنیم ببینیم چه نتیجه ای می گیریم.

پرسش: صفحه چند؟

آیت الله مددی: صفحه ای که دیروز گفتم، این چاپ قدیم این چاپ مرحوم ربانی، البته این جلد ۱۸ چاپ خود آقای ربانی نیست، ایشان دیگه ننوشتند، از جلد ۱۷ بزرگوار دیگری حاشیه زده است. علی ای حال این جلد ۱۸ آن چاپ است که به اسم چاپ مرحوم ربانی است، حواشی مال آقای ربانی نیست، باب سیزده کیفیت الحکم و احکام دعوی، به حسب صفحه این کتابی که دست من هست ۱۸۷ به مابعد.

آن وقت ایشان در این باب این طور که نوشتند ۲۲ حدیث در این کتاب یعنی این آقائی که حاشیه زده نوشته که ۲۲ حدیث درش هست، من سابقاً عرض کردم کرارا و مرارا که مرحوم صاحب وسائل که واقعا خب این ها را باید بگوییم موید من عند الله است، یک دوره که وسائل را در بیست سال نوشته رضوان الله تعالی علیه، بعد از آن هم یک دوره دیگه تمام وسائل را دیده، یک دوره سوم هم دیده که حواشی هم دارد در این دوره سوم و این حواشی منحصر در همین چاپ آل البیت آمده، ایشان در آن جا مطلب را آوردند.

آن وقت مرحوم صاحب وسائل یک کتاب دیگری بعد از وسائل نوشتند، تقریباً تلخیص مطالبی است که به اصطلاح در کتاب آمده، این یک کتاب مستقلی است، این در چاپ مرحوم آقای ربانی این کتاب مستقل را در مقدمه تکه تکه کرده، تقریباً منزله فهرست برای کل وسائل دارد و نکته آن کتاب مستقل این است که ایشان هر بابی را هم اعداد احادیش را حسب آنی که خود ایشان نظر مبارکشان بوده نوشته و هم خلاصه مفاد آن باب را آوردند.

پرسش: فتواست

آیت الله مددی: تقریباً نه، یک فتوا دارند، این فتوا هم نیست، این فهرست مانند است، یک چیزی دارند چون عناوین خود باب غالباً فتوای ایشان است، یک چیزی است که تقریباً جنبه فهرست گونه دارد، یک کتاب مستقلی است، تقریباً می شود گفت خلاصه چون خودش صاحب وسائل واقعا یک محدث بزرگواری است و عمری را در این راه صرف کرده است، دیدگاه های حدیثی خودش را در آن جا به نحو تلخیص آورده. آن وقت مرحوم آقای ربانی این کتاب را تقطیع کرده، هر مقداریش را به مناسبت همان جلد کتاب اول کتاب به عنوان این جا چاپ کرده فهرست هذا الجزء، این فهرست نیست، یک کتاب مستقلی است، تکه تکه اش کردند در این چاپ مرحوم ربانی به ۱۹ جلد این را تقسیمش کردند چون باب بیست که باب خاتمه ایشان است.

پرسش: مبهم ۸:۲۶

آیت الله مددی: الان اسمش در ذهنم نیست، من لا يحضر الامام؟ هر چی بگویید الان در ذهن من نیست به هر حال.

آن وقت در چاپ آل البیت این را نیاورده، در این چاپی که آقایان آل البیت فرمودند این کتاب نیامده، فهرست را خودشان نوشتند، این جا هم برداشته نوشته فهرست هذا الجزء، این فهرست نیست، اشتباه نوشتند، کتاب جنبه فهرستی برای وسائل دارد اما فهرست نیست و این کتاب لطائفی دارد، مهمش این است، این کتابی که خود صاحب وسائل نوشته لطائفی دارد و لطائفی که مربوط به علم حدیث هم هست دارد یعنی فقط لطائف فنی نیست، آن وقت این به عنوان فهرست در اول این چاپ آمده، عرض کردم فهرست نیست، خود ایشان نوشتند، کتاب مستقلی است لکن خیلی فوائد دارد، این کاری که مرحوم آقای ربانی کردند کار بسیار صحیحی است،

خوب بود بعد از این هم اگر کسی می خواهد وسائل را چاپ بکند مثل ایشان تقطیع بکند این کتاب را، اول کتاب بیاورد، حالا خواست هم خودش یک فهرست بنویسد می نویسد، عمده اش این است.

مثلا ایشان در باب سیزده که به اصطلاح همین باب سیزده باب قرعه است مثلا عنوان بابش این است: باب الحكم بالقرعة في القضايا المشکلة و جملة من مواقعها و کیفیتها.

این عنوان بابی است که ایشان قرار دادند اما در باب همان کتاب من لا یحضر الامام که فرمودید ایشان نوشته سیزده، باب الحكم بالقرعة في القضايا المشکلة و جملة فيه احدٌ و عشرون حدیثا، این نکته فنی حدیثی است، معلوم می شود ایشان احادیث باب را ۲۱ دیده، حالا مثلا در این جا در این حاشیه اش نوشته فيه اثنين و عشرين حدیثا، ۲۲ تا، این نکته اش این بود. حالا بعد هم احادیثی می خوانیم بینیم ۲۲ تاست؟ ۲۳ تاست؟ ۲۰ تاست؟ چجوری است؟ این نکته که احادیث باب عددشان چقدر است این یک نکته لطیفی است در کتاب ایشان این نکته آمده یعنی این که ایشان چند تا حدیث دیده و اگر بناست کتاب وسائل چاپ بشود باید این باب با شماره ۲۱ حدیث چاپ بشود، روشن شد؟ آن هایی که می گویند وسائل بخوانیم بعضی از ظرافت های کار را متعرض بشویم.

اما در این حاشیه ای که ایشان زده رحمه الله رفیق ما هم بود، ایشان نوشته ۲۲ تا حدیث، و شماره گذاری هم ۲۲ تا کرده ولی خود صاحب وسائل نوشته ۲۱ حدیث

و اشارة الى ما مر، مراد ایشان از اشارة الى ما مرّ بعضی از ابوابی که در باب وصایا هست بعضی روایات قرعه را آن جا آورده مثلا و فيه أنه يُحکم بها فيما إذا وقع

آن وقت ایشان می خواهد بگوید آنی که در باب ما آوردیم این است.

یحکم بالقرعة إذا وقع جماعة شركاء على امة، این یک

دو: و من نظر عتق اول مملوك يملكه فملك ثلاثة، این دو

و فی من له ممالیک فیوصی بعق ثلثه، این سه.

و فی المهدوم علیهم إذا بقى عبداً و حرّاً و اشتبها، این چهار

دقت کردید چی شد؟ ایشان از این ۲۱ حدیث این چهار تا حکم را نقل کردند

و فیه باز در همین باب أنه یکتب رقعتین کیفیت قرعة و یدعوا ثم یُخرج احدهما و فیه، باز در این باب، این کتاب الان می گویم

اسمش را نوشته فهرست، این مال خود صاحب وسائل نیست، فهرست نیست اما مفید است، فوائد لطیفی دارد

و فیه معارض، این باب توش روایات معارض هم دارد، آن وقت به نحو اجمالی حلش می کند.

معارض تضمّن اختصاصها بالامام، مفادش این است که قرعه فقط شان امام است.

مثلاً همین مثال در بیابان را دیگه کسی قرعه نزنند که قبله کدام طرف است یعنی به عبارة اخرى قرعه فقط مال باب قضاست و تازه

امام هم باید قرعه بزند.

و فیه معارض تضمّن اختصاصها بالامام و حُمِل، آن وقت جواب می دهد که این معارض است چکار بکنیم.

اختصاصها به، اختصاص قرعه به امام و بمن تعلمها منه، تعلم القرعة منه، لانهم علموا اصحابهم و امروهم بالعمل بها، این امر بها شاید

مرادش اطلاق باشد، این خلاصه عنوان است، روشن شد؟ من امروز گفتم یکمی برای این که با کار وسائل آشنا بشویم این کار در

جامع الاحادیث نشده، در وافی هم نشده، در بحار هم نشده، این کار را صاحب وسائل انجام داده و متأسفانه این کتاب دوم را هم در

این چاپ آل البیت نیاوردند، چون عرض کردم نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است، آن حاشیه ای که خود مرحوم

صاحب وسائل در مراجعه سوم آورده این فقط در چاپ آل البیت آمده و خیلی هم آن حاشیه مفید است، فوق العاده مفید است، آن

حاشیه اصولاً در اختیار حتی مرحوم آقای ربانی هم نبوده، آن حاشیه ای که به خط خود ایشان بر وسائل نوشتند در مراجعه سوم

یعنی مرتبه سوم که بود، اول نوشتند، مراجعه اول و دوم نوشتند، بعد مراجعه سوم، حواشی ای دارند که آن حواشی لطیف هم هست

انصافاً بعضی هایش حواشی مفید و لطیفی است و قابل استفاده است انصافاً، دیگه من نمی خواهم این جا شرحش را بدهم. آن هم

لطائفی دارد که در چاپ مرحوم ربانی اصلاً آن حواشی نیامده، منفرداً حتی در این جلدی که در خاتمه هست، طبعاً هم هیچ کدامش

نیامده، چه تعلیقات آقای ربانی و چه تعلیقات مرحوم شریف راضی رحمة الله علیه، در این دو تا تعلیقات نیامده اما در این چاپ جدید آمده و فوائدی دارد، این طور نیست که خیال بکنید بنده کشکی عرض می کنم و از فوائدی که در این چاپ آقای ربانی است هنوز مرحوم ربانی رحمه الله حواشی بسیار لطیفی، تا جلد شانزدهم مال ایشان است، از جلد هفدهم، به نظرم هفدهم هم یک مقداریش ایشان است بعد دیگه به اصطلاح عوض شده، هنوز حواشی مرحوم آقای ربانی لطائفی دارد که باز عده ای از آن ها در این چاپ آل بیت نیامده چون این ها خودشان تحقیق کردند، دیگه کاری به تحقیق مرحوم آقای ربانی نداشتند و اضافه بر آن این موجزی که مرحوم صاحب وسائل نوشته این هم در چاپ آقای ربانی است، در این چاپ جدید نیست و به ذهن خود من هم عقیده ام این است که حق با مرحوم آقای ربانی بوده، البته نظر است، عده ای می گویند این کتاب مستقلاً است ربطی به وسائل ندارد لذا با آن چاپ نکردند، عده ای هم می گویند چون بالاخره فهرست مانند برای وسائل است خوب است با وسائل چاپ بشود، نظر بنده هم این است که خوب بود چاپ می شد، الان برایتان روشن شد؟ ایشان اولاً به لحاظ موارد چهار مورد را، خیلی دقیق است، یعنی مرحوم صاحب وسائل مثل یک فقیه برخورد کرده و لذا این همان بحثی است که در جواهر، خب می دانید جواهر سیصد سال، تقریباً دویست سال بعد از ایشان است، ۱۱۱۰ است به نظرم وفات مرحوم شیخ حر قدس الله نفسه، رسائل ۱۲۶۶ است، علی ای حال یعنی مثل جواهر، جواهر کتاب فقهی است می گوید قرعه جایی بهش عمل می شود که اصحاب بهش عمل کردند، این هم جاها را معین کرده چهار تاست، چهار مورد را آورده، آخرش هم دارد که امرهم بالعمل بها لکن نگفته به این که و قالوا القرعة لكل امر مشکل، احتمالاً خود صاحب وسائل هم در این که القرعة لكل امر مشکل گیر داشته، اطلاق را نقل نکرده، چهار مورد را که در روایت آمده نقل کرده است، روشن شد این ظرافت ها؟ کیفیت مراجعه به وسائل و کیفیت برخورد به این کتب چجوری باید باشد.

پس بنابراین خود مرحوم صاحب وسائل این باب را ۲۱ حدیث قرار داده، من نمی دانم این چاپ جدید را نگاه بکنید چند تا شماره زده؟ این جا هم ایشان ۲۲ تا زده، من به نظرم می آید ۲۳ تا باشد، حالا عرض می کنم اختلاف ما با آقایان در کجاست چون دیگه

.....

وارد حدیث شدیم، وقتی وارد اصول شدیم باید اصولی فکر کنیم وقتی وارد حدیث شدیم باید فوائد حدیثی که این ها تا حالا مغفول بوده این ها را هم توضیح بدهیم. علی ای حال کیف ما کان وقت گذشت. به مقدمات ختمش کردیم.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين